[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مطبع [illegible] طبع گردید

٣٨٧٩

بسم الله الرحمن الرحیم

رب پروردگار پالن ہار
وان سول و سیبه پیغمبر
اب پدر باپ ام و مادر ما
ولد و ابن پوت پور بیسر
اخ برادر بهندوی بهائی
جامه و ثوب چولنا دانی
زیر جامه ازار دان سروال
باث باشنده و طریق سبیل
هاندی و دیگ سطح و قدر دست
قاشق و چمچه ...

صانع و کردگار دان کرتا
چون گروه رشت چه ...
چون سپاه است عالم و دانا
بیتی و بنت و ابنه دان دختر
خواهر و اخت بهن ما جائی
سب و دشنام گری ...
... نی پی قال
قول گوی گروه قوم قبیل
... و کنار ... رسید ...
... اسپ ...

ده یازده و سی گیاره جان

۲

[illegible]

قدم و رجل پای پاشون چون — ازرتبه قدم ... [illegible]

کعاب خشنه ... [illegible] — ... گره ... [illegible]

بصر و عین الکحه چشم بود — غضب ... روس چشم بود

نظره وجه روی صفه و انی — فوه و فم دهان ... انی

... سر ... دندان ... — تو حساب و شمار گیتی کن

... دهان مقول و لسان زبان — سر و قحف چون ... [illegible]

... [illegible] — ... نفس و ... هم

حاجب ابرو ست ... — ... مژگان ...

نفس روح است و ... چه جان — دل و قلب و حشا ... چو ... ان

هست الف و شام و بینی ناک — چون ... جگر و کامر ... ک

کان چه سمع و اذن گوش است — ... عقل و خرد ... و هوش ... ست

... [illegible] — ... [illegible]

حلق و حلقوم چه مری ... ی — جبن و ... [illegible]

... گردن عنق چه جید ... — ... [illegible]

مهره ... [illegible] — ... طحال ... [illegible]

... زهره مرارد ان ... — ... کلیه ... [illegible]

روده ... و ... است یاد ... — ... [illegible]

اوسط ... انگور ... ان

... انگشت و ... جان

... ان ... ام

... [illegible]

... [illegible]

ساق ... [illegible]

[illegible]

شکم و پیت معده و بطن ست
ورک و روده چه ست [illegible]
چهند و ران هندوی [illegible]
[illegible] نام [illegible]
نام کهنی ست مرفق و آرنج
اسم انگلی ست اصبع و انگشت
چهاتی و صدر سینه را و بند
ناصیه ماتهه جبهه پیشانی
مچ و نجوم هم [illegible] خان
داڑهی و ریش را لحیه دان
شعر و موبال ظفر ناخن نکهه
عذب شیرین حلوا چه میٹها
قابض و زفت [illegible] ست [illegible]
دسم چرب چیکنا ست [illegible]
مالح و شور هندوی کهارا
پس سلونا ملیح نمکین و ان
لال و رتا ست سرخ هم احمر

نروهی و ان نام [illegible]
هندوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کازیست [illegible]
[illegible] ست نام [illegible]
[illegible]
اگر [illegible] آسیا پانی
دو و باشد هندوی [illegible]
سلیت و [illegible]
[illegible]
حامض و ترش [illegible]
تلخ را هم کروی و کروا [illegible]
[illegible]
[illegible] و تیز ست [illegible]
[illegible]
سبز باشد [illegible]

اصفر و زرد ہندوی پیلا
اسود و ہم سیاہ کالا دان
[illegible]
نقش بولی چیت باس پری
مردمک قرہ آنکھ کی پتلی
[illegible]
شحمہ و نرمہ کان کی لوہی
بیخ دندان سورہ لثہ بود
بیمار را نام چیست [illegible]
فک و کلہ ہندوی جبرا
چیست [illegible] بگو لیست عصب
عرق و رگ [illegible] شریان ہم
گوشت لحم و ہیر اوماس ست
شحم [illegible] لو چربی
دم و خون نام لہو رکت
شیر و [illegible] دودھ [illegible] ان
[illegible]

ارزق و ہم کبود وان نیلا
ابیض و ہم سپید چٹا خوان
طیب خوشبوی عطر چیست باس
مشک و مشک است نام کستوری
جنب پہلو ہندوی پسلی
شکر را نام [illegible] و بپا شد
نام کام و حنک چہ تالو ہی
چون نبات [illegible] کوا [illegible]
ہم ذبالہ تو گو سراج و چراغ
جامہ و [illegible] بافتہ کپڑا
لکڑی و چوب ہیزم [illegible]
شتر کان [illegible]
[illegible]
[illegible]
قدرت و [illegible] توان و
[illegible]

۵

فروردی [illegible]
اردی بہشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] هندی [illegible]
[illegible] تشتر و جلد و اپاچ
[illegible] کشتی [illegible] کا [illegible] ان
[illegible] و بازو [illegible] جیسا
جسم و شخص و جسد [illegible]
نام گہنا ست حلیہ و زیور
تو گلو بند و عقد مالا و ان
وستوانہ سوار کنگن جان
[illegible] و خلخال
تاج و دیہیم افسر و کلاہ
نام چوکی سریر و تخت اورنگ
مسند است و وساده سنگاسن
چون نہالی فراش بستر [illegible]
تو گرسنہ قوطہ [illegible] خوان
قرطہ است و قمیص چہ کرتا
وان کسا و [illegible] و [illegible]
[illegible] و لوح [illegible]

چوان [illegible] ست نام [illegible]
کمبال [illegible] دیا ان
[illegible] و [illegible] اسپجوان
[illegible] و بند و ست [illegible]
کالبد تن بدن چو انگ گیا
حلہ پوشاک ہندوی [illegible]
قشقہ و [illegible] زیب [illegible] خوان
خاتم انگشتری انگوٹھی وان
[illegible] و [illegible] شال
کلہ [illegible] و قلنسوہ ٹوپی
[illegible] و چار پائی [illegible]
تکیہ بالش و [illegible]
[illegible] لحاف بالاپوش
[illegible] ازار و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شمس و خور مهر و سورج آفتاب — پرست مشتری است هم برجیس
قمر و ماه چاند و سوم هلال — در کمی گوی بدر وان بکمال
دری و نجم و کوکب و نیر — روشن است تاره چه اختر
هست کیوان زحل سنیچر نام — باچه مریخ منگل و بهرام
بده را تیره هم عطارد گوهی — زهره ناهید نام سکر چوهی
چون سماک و سما فلک شناس — آسمان و سپهر و چرخ اکاس
جانب طرف سمت صوب جهت — سوی او بابا هی و کتیرا است
هست قدام و قبل و پیش اگو — خلف و بعد و پس پیچین پاچهو
راست و میمنه یمین و امان — میسره چون شمال و چپ بایان
فوق و بالا زبر فراز اوپر — هست چون پاسخ و جواب اتر
تحت نیچی نشیب پایین هیر — مکث و لبث و درنگ دیر ابیر
خالص و بحت و عین محض — گهانت گهریال هم جرس
سنه و عام و حول و حجه سال — برس و سورت و صفر شال
شهر و ماه و مهینه چاند ماس — بنو بنیاد و تن بنای اساس
روز و یوم نهار و دن دیوس — شب و شبگیر و لیل و رین چو نس
قسم بخش و نصیب حظ بهره — حصه و خرد و بخت چه بهره
ساعت و حین و نوبت ایک اک — بار هنگام و وقت و آن زمان

[illegible]

چهره یا بدیده چشمه صباح
دره دروازه‌ها دو رب دو دار
قمع و کاسه قطعه جامع و پالع
وکیسه مخمل [illegible]
زیره ورده قوطی و کاغذ دل
[illegible] تخم و دانه [illegible]
قدح و [illegible] چمچه [illegible]
[illegible] واشت
[illegible]
[illegible]
عودی وفارسی [illegible] آماج
نام گیسو خطه [illegible] کنیدم
سست چاپول ارزنیج طور
[illegible] بلبل عدس [illegible]
سغنه ازین [illegible] هندوی چیپا
هندوی فاتی [illegible]
آنه یا آر و [illegible] اکو

ساعج [illegible]
[illegible]
[illegible] ارم حدیقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آخر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اوره نام [illegible]
[illegible] سخن شناس [illegible]
[illegible] سخن شناس [illegible]
[illegible] جهان [illegible]

[illegible]

۹

بیس بیهون و خمیر گوندها چیان
سیر ... و گیسو ... و سن
نمک ملح نون را خوانده
گوشه ... لقاته الحمقا
... چیشتی ... پیژن
پالیشه ... ترنج و استاد ...
حد ... و ... بدران
... سته ... پیاز ... کا نهدا
لفت و شلغم چه ... شلغم
نام گاجر بود ... جزر ...
کبر ... بینا جلجلان ...
ونبول خاکی ... جام
سل و ریگ بالو ریت
جندل و جلمد و حجر و پتهر
جبل و طود کوه پهار
... ولی ... سیت جوت ... سک
... و حجیم ... دوزخ ...

... شخص و بدنیان
تیل و دهن چه ... و عن
... و لفظ ساک را ...
شیشت و ... و ... سوا
... سیر ... لسن
چون ... و ... خوره فراخ
... یاد ... سجان
ادرک و زنجبیل ... طب ادا
... سولی ... تربد ...
... و نبیش نگاه و دید نظر
حبه سودا کلونجی ... شونیز
طین و گل لای ... گارا نام
... و کشت ... چه کیست
... حلو و سنگ چه پاتهر
لوت سور و رصعق ... حصار
... ادر ... فرشته ملک
...

جشت سنه و جهان بهشت چه بیگ
پید و سپهر و مه شد و نگر
حصن تا دار طلسم حیوان شتر
هست تالی کلید چه مفتاح
پلیسران ترازو قسطاس
باورا بیج و پون وان هوا
ماهتاب هست و تخت چه سرا
چهاپے پرتو و فروغ شعاع
عسل طرم وا بی شهد و شهر و
تیر و بات چیست برگ و ورق
پرکهت و ظاهرا عیان پیدا
عمه و سره آشیان و ...
کشتی هست و سفینه جهاز ناو
سپور اکم انکه و تسیر فتیل
فرس و اسپ و رخش چه گهوڑا
استر و بغل ... وی
شتر و شتا ... ی

بهتر با سفینه خوب چیزان گک
سهیر گیا چیست جهانی گاه
کیسه هن و جهان ... باسا
رستگاری مکت نجات فلاح
کاگد و کاغذ و ورق قرطاس
هیچو اندهی غبار و هیچ دهیا
چاند نی و چوپ وان پی گریا
پوزه و سپره چه بینه فعالج
ڈھونڈنا جستن التماس طلب
چون تسبو و بینه خوف خوف
مخفی و باطن و پنهان چهیا
سوت پیشاب بول شاش ...
بیل و ثور و بقر ... گاو
هست و بنج ماهی سپیل ...
نوج جفت ست و شوی چه بیا
گر با باشد چیار و نابق ...
کا کیا عنکبوت چه مکری

هیچ چیز نه در هیچ چیز خوانند کی دنیا کی
پا از دنیا و تشریح او هر گشته پول است
بنده وی د نیک گو سفند و غنم
پیچیده پیچ سوش گاو و بش پیدا
چیزی و بد غاله پیت هم و دم
سگ و عظ و نصیحت پند است
آبیه و وا و شد غشته عجب
نرغ و وریان گدا سپندی چیچ
سودا ناگریه و نیکا گوسپت
سخت وصف شد بیگرا جان
فرغ و بستان چار پایه چیزی
حذف ها هم ستان دیگر پلید
ریق آب دهان چرال بود
سرکشی بهوم و خدا طغیان
سوج و انا پیت سام دوم
دره گاو و رس کیچ و ان
عمل ست د پیس بیخ جون

گو شد و رد او ست صبح علی
ثمن قیمت و بها پول است
زادن و نشاة ولادت تیم
پهیز یا نام شان بیش بیش
وکه چیز هیچ ست چنت شلم
مرهم و نادان نواسه چه
ویدن وسیع نخود غایب
چیچی و وزره خاله سوریه
بانیقی و ضحک خنده آچیش
لیبن و زمس را تو پولا خوان
مال و کالا اسباع و رخت
سوچ و قریه گاون امده
انگیم و گداگ گنگ لال بود
دویس اتم و بزه گنه عصیان
دکه چیز هیچ ست و منت شلم
چیره نیخ رابجکا سبله خوان
هیچ و از سل کمینه سفله دون

[illegible]

کیک و برغوث نام پیره وان
... آدی تخم خبیرا و بکو
ذئب ... و شیر و حصید و عقبان
عنفد و سیم کشفده چیه و پا
بسن و تانیا شناس راوت
سنگ باشد صاص جرازید
آهنگ و اسرب بهتدوی شیبا
جیوه پاره سیت زیبق و سیاب
شیشه و آبگینه کاتیخ زجاج
قهوه و قرقف و عقار شراب
سیکی و سکر مدام و مل صهبا
تا طلبه کل جمیع و جمله همه
پل و فلس و غلیس چه پیسا
پاسم و ... شهود شاهین وان
اوینت اشتر بود ابل چو جمل
چاه و ابئه ازدها ... ان
وصب و تیج دوار و دیر وجه سر

چون قراد و کنه تو بخر سخوان
خشم و دشمن عدو و قهر چه
سام و ... لفر و ... سوتا
دهن و ... سهندوی کمیا
بود و آهن حدید را خوشند
صفر کالتی ... روی روتن
کیسه و جیب کو ... کهیا
بوبجی و ماهیت فیه لطاب
ماهی دانست بیل و ندان عاج
سارح و راوق ... سیاب
باده ده کوی چون ... طلا
سیب شب ... چو نارنج
... اچتین ...
کعه ... سخوان
چون امید آسن وان جادرل
اوکمدو ... زبان
ازدحام و ...

[illegible]

لقب اسم و نام و نان دیگر
عبد مملوک بنده چیرا
چاکری ملازمت سیوا
عنب انگور و داکهه را دانی
نار را چون انار دان رمان
سیو تفاح را بدان چون سیب
تود و فرصاد توت را شیخوان
وان چه ابالو خرما
نارجیل نارجیل جوز الهند
گردگان چارمغز و جوز اکهروت
جامی پیپل جوز لوبه جوزا کطیب
هست دالو شفترنگ شفتالو
نام ککری خیار و قثا
قرع و دبا کدو لو کهیا
تمر هندی و خرما دان املی است
آسمیح ارزوق هم خبا است برکا
دقیق و طحین ست هم ارد پیسا

حریب انفیه کنیه کهیلن شرواتیا
بالکت خواجه سپا کرد آقا
فاکهه میوه هندوی پهلا
تین انجیر کینیزی گوانی
آبی و به بهی سفرجل خوان
صبر و سنتو کهه فارسی شکیب
چون بچو را شیخ واشیح دان
فستق و پسته را بگو پستا
خیره و شوخ و شیه [illegible] لوند
قلعه دو و برج کمهی [illegible] کوت
شیره و شیر [illegible] و صابیب
[illegible]
فند و بادرنگ چه بهسا
[illegible]
خیر و عنین [illegible]
[illegible] الملک [illegible]
عدل و انصاف داد و دان [illegible]

[illegible]

[illegible] زاغ کلاغ — چو کلا [illegible] کلاغ

[illegible] — وان [illegible] هام

[illegible]

[illegible] — کوچ باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

آب [illegible] بود — [illegible] بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۸

[illegible]

[illegible]

مروحه [illegible] بادکش [illegible]
نام هندی مگس ذباب [illegible]
چرک و سرگین بهندوی گو [illegible]
[illegible]
تنگ [illegible] و تنگ [illegible]
[illegible]
شکسته [illegible]
احول [illegible]
[illegible]
چیست [illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران بود کیسر
[illegible]

[illegible]
زیل و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خلاص و [illegible]
دایره حلقه کندل و [illegible]
[illegible]
[illegible] بهندوی [illegible]
[illegible]
نام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]

15

[illegible]

هست چو دیوان ... هم ...	چون تتابع دو دلبر و با ...
شد لغات السعید این را تمام	از محمد حصار گشت تمام
هر که خواند دعا کند او را	... ل و جان روا کند او را

تمام شد کتاب لغات السعید

حرف یا معنی گر ... چندان ... را	یمن برکت ای مبارک پی یمن آمد ...
نام مردم باش ... فرع ... فرشاخ	سحر جادو دان ... تا ...
چمن زبان آمد ... اما ...	طل بود باران نرم و طل ...
شیخ مرد پیر با ... شد ...	صد ... بهای ...

بحر دیگر

... قصه خوان افسانه را	چه ... و ... دلبر را
... صبا ... ضیا نور ...	هست ... شهو ...
دان ... لشکر ...	...
... آمد ...	... خرابی محتشم
... صد ... هشت ...	... کردن ...
فرح چون ...	هم ... فرح باشد ...
... شاد ان ...	... ضایع ...

16

حاجت ابرو دو بیان سوال [illegible]	ذات [illegible] خداوند [illegible]

بحر دیگر

[illegible]	در [illegible] اندر [illegible]
لعب یاقوت لعل است [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	جو [illegible]
[illegible]	[illegible]

بحر دیگر

در [illegible] آدم	چار لفظ [illegible] بیان
گو مست آن چهار گر [illegible]	[illegible] و آدم و انسان

بحر دیگر

[illegible]	ثلث در بیان [illegible]
[illegible] تعلیق [illegible]	از خط [illegible] کردند [illegible]

بحر دیگر

در بیان جوهری [illegible] ارکان [illegible]	گر ندانی [illegible]
لعل و [illegible] در دیا [illegible]	هست [illegible]

[illegible]

[illegible]

قطعه بر وزن [illegible]

حمره با آتش ببین گردد و در رنگی سیاه
صعره تیغی بود ما و صره کیسل باشد ا[illegible]
قره کیسل باشد وقره اسم ما بدان
مره یکبار است وهره قوت اندر بدان
شرب هم شارب بود هم از [illegible] شرب
خرق با فعل است خرق [illegible]
وان قاق ارضی که باشد هم هوا ای [illegible]
شکل مثل و شبه باشد شکل ناز زنان
غل و خول و نقل [illegible] و غل که بر گردن نهند
شب بود [illegible] و [illegible] سجلات
ضنا کردن خمر حمل وان حمل بود [illegible]
بچه آهو طلا باشد طلا آنچه نهند
خوان ملا از خلق خوی وان ملا [illegible]
وان ملا رفتن زاوطان و ملا [illegible]

[illegible]

رومی [illegible] و [illegible] ازان
[illegible]
شرب اشنا نیست از باده یا چیزی [illegible]
خرق جهل حمق با آنه القول الحسان
هم قاق از شط و دوم قاق از نور [illegible]
شکل باشد یکی سازند از ادیم و ریسمان
زاهن [illegible] آگو باشد اگر [illegible]
شب یعنی عار باشد در لغت شکوه بدان
صمل بود آن شتر [illegible]
بر در [illegible] طلای نوجوان
هم ملا با [illegible] بود ای [illegible]
هم ملا [illegible] است از امور البیان

۱۸

[illegible]

ضعف ... ضعیف ... | شد ... ای ضعیف ناتوان

ام ... و ... طلق | ام بود مادر که یارا ... با هم توامان

... | ضمه ... بهر رفع ...

... حسب بود ... | بهر بیابان ... هم ...

دو ... باشد و ... | و ... فتح تام ... یکی دان

... | ... از ... ای ...

... سر که ... | ... بود ...

... | جمله باب ... جمله ...

... | جمله المرست ...

... | هم صلال آمد بزرگ از راه معنی ...

... | خف بود موزه برای پا ...

... یکباره ... | ... ابوای گو بود ...

... | ... باشد ...

... از زبان ... | ...

... | هم قوی عقل ست ...

... باشد ... | ... جمع ...

دان طوی ... کردن ... | هم طوی ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فارسی	[illegible]	فارسی [illegible]	مغربی	فارسی	[illegible]	عربی
عف	مش	قسم	مع	فت	جیم	ع